

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

این آخرین بحثی را که مطرح شد راجع به ابویحیی جرجانی بود اگر حتی اسمش را هم یادم رفته بود، که امشب باز دو مرتبه نگاه کردم رجال نجاشی را و عرض کردیم که راجع به این شخص و کتاب این شخص که آقاییون اسم بردند عرض کردیم معلومات ما راجع به ایشان فعلاً منحصر است به مرحوم کشی که ایشان در کتاب خودش نام ایشان آورده با لقب یا کنیه ابویحیی الجرجانی اولاً مرحوم شیخ در آن فهرست اسم ایشان را حالا من اسم آن را تصادفاً یادم رفته نگاه کن ابویحیی جرجانی اسمش چه است؟ در کشی هست کامل است مرحوم شیخ اسم ایشان را آورده نجاشی اسم ایشان را نیاورده همان به کنیه ابویحیی الجرجانی اکتفاء کرده و حالا چرا این کار را کرده آن هم ما الآن نمی توانیم چیزی درست و حسابی راجع به این کار بگوییم ایشان در باب کنی اسم ایشان آورده اسمش شاید احمد باشد نمی دانم حالا یادم رفته ابویحیی الجرجانی البته نجاشی دارد قال الکشی از اول عبارت عبارت کشی را نقل می کند و نام کتاب های ایشان را و چون می دانیم که مرحوم نجاشی عقیده ای خوبی نسبت به کتاب رجال کشی ندارد، آن را کثیرالاعلاط می داند کتابی است که اغلاطش فراوان است، از این عبارت قال الکشی معلوم می شود خود نجاشی هم خیلی اطمینان به صحت این مطالب ندارد، احتمال دارد جهتش این بوده که خیلی اطمینان نداشته احتمال هم دارد چون از روش کار فهرستی خارج بوده اکتفاء به نام کشی کرده چون عرض کردیم در این ابیات اخیر عرض کردیم روش کار فهرستی بر این بود که کتاب را با اجازات بیارند در ضمن اجازات اگر مگر این که مواردی هست که نجاشی اسم اجازه نمی برد و این اشاره به این است که این کتاب موجود بوده اما در اجازات وارد نشده و حتی احتمال دارد کتاب در بازار هم موجود بوده مثل کاری که فهرست ابن ندیم کرده احتمال قوی دادیم چون این خودش شیخ الوراقین در به بغداد بوده این کتاب ها در بازار موجود بوده کتاب های که ایشان نام می برد و اگر این طور بود فکر می کنم مرحوم نجاشی خودش نسبت می داد نمی گفت قال الکشی خودش می گفت ابویحیی الجرجانی له این کتاب اگر در بازار ظاهراً نه در اجازات این کتاب را نه در بازار این کتاب را دیده و نه از جای دیگر شنیده چنین شخصی خودش این شخص هم بیشترین مناقشات و عناوینی که دارد با حشویه است حشویه عوام اهل سنت، اسماء کتب را که من باز امروز هم نگاه کردم با دقت، با دقت نه یعنی بررسی می کردم اسم کتاب حالا غیر از این که جای دیگر نیامد خود اهل سنت هم چنین اسمی را ننوشتند که از علماشان بوده از محدثین کان من اهل چه؟ یک چیزی محدثین اهل سنت به عنوان محدث و این ها،

س: جل اصحاب

ج: من جله یا اجله اصحاب الحدیث، من که در کتب اهل سنت آن مقداری که من دیدم که پیدا نکردم اسم ایشان را که جزو اجله اصحاب اند شاید اجله اصحاب حدیث همچنانکه از اسمش پیداست در خراسان یا جرجان شمال ایران بوده ابویحیی الجرجانی و معلوم است که مرحوم نجاشی هم از ایشان هیچ معلوماتی ندارد جز نوشته کشی هیچ معلوماتی ندارد و چرا اسم او را نیاورده؟ چون در کشی اسم او هست اول بحث مطرح کردم اکتفاء به کنیه کرده ابویحیی الجرجانی احتمال دارد دیده مثلاً خیلی مطلب مهمی نیست اسم نبرده و احتمال هم داده می شود این احتمال اگر باشد نسبتاً قوی است یعنی اثر دارد شاید چون دیده شیخ در فهرست اسم این

را برده نظر ایشان این بود چون می گویند مرحوم نجاشی ناظر به فهرست شیخ طوسی است این مطلب مشهور است حالا همه اش که فکر نمی کنم شاید یک مقدارش بعض جاهاش و از مرحوم آقای بروجردی نقل شده که ایشان ناظری، این طور که دیدم نقل را من یک نقل مسند درست و حسابی دیدم در کتاب ها در کلمات که آقای بروجردی فرمودند ایشان ناظر به آن است، نمی توانیم فعلاً چیزی بگوییم در این که ایشان آثار شیخ را نوشته جای بحث نیست خیلی هم از شیخ طوسی تجلیل نکرده اسم ایشان را آورده گفته ثقه عین همین مقدار اکتفاء به ثقه عین کرده که انصافاً هم به ذهن ما می آید کم است،

س: چطور بعض المعاصرین نگفته؟

ج: بلی

س: بعض ما عاصرنا

ج: نه نه ثقه عین یعنی خیلی افراد دیگر تعاریف بسیار زیادی از آن ها دارد فرض کن صفار محمد ابن حسن صفار، محمد ابن الحسین مرحوم کلینی او ناصف الحدیث و اثبتهم فیه خیلی این تعبیر کلینی که در باره کسی دیگر در کتاب نجاشی من ندیدم عده ای از بزرگان را خیلی با بزرگواری و با تجلیل نام می برد، نسبت به مرحوم شیخ الطائفه با این مقدار و لیکن شیخ طوسی نام نجاشی را نبرده و کتاب های نجاشی را اسم نبرده،

س: آن هم تلافی کرده

ج: بلی حالا تلافی کرده به قول شما یا هنوز کتاب ها منتشر نبوده یا مشهور نبوده، به هر حال در معایر بغداد بلا اشکال نجاشی مشهورتر از شیخ است چون پدرش هم شیخ الطائفه می گفتند مرد ملای بوده علی نجاشی احمد ابن علی و بعض جاها هم از پدرش نقل می کند اخبرنی والدی، از پدرش هم نقل می کند با اجازه پدرش و واضح است که یک شخصیتی یعنی پدر و پسر شخصیت علمی هستند و آثار خود اثر هم کتاب نجاشی به لحاظ علمیت به لحاظ تعبیر مثل همین بحثی که راجع به مرحوم آقای

۶:۲۲

ستار شد که خیلی قلم خوبی دارد خیلی قلم ادیبانه است در آن روزگار خیلی قلم ادیبانه است تا یک حدی شبیه قلم مجیدی است چند دفعه عرض کردم، مجیدی هم همین طور است قلمش مثل نجاشی به خلاف قلم مرحوم شیخ در آثار خودش خیلی عربی ساده است واضح است یک انسانی بوده که خیلی به فوت و فن نکات ادبی وارد نبوده خیلی عربی،

س: عربی خراسانی

ج: عربی خراسان یا ما وقتی مشهد بودیم عربی کان یکون، عربی کان یکون خیلی عربی شیخ ساده و خیلی آسان است به خلاف نجاشی که بسیار قلم ادیبانه ای دارد بسیار قلم ادیبانه و کاملاً هم انصافاً در این رشته تخصص دارد این هم مال این نیست که مثلاً مرحوم بحر العلوم چه گفته فلان آقا نه اصلاً خود ما مراجعاتی به نجاشی داشتیم یا فهرست تفاوت بین این دو نفر خیلی زیاد است اما این به معنی نیست که نجاشی هم اشتباهات نداشته ایشان هم دارد حالا آیا واقعاً ایشان نظرش این بوده که آن کاری که شیخ در فهرست کرده اسم این شخص اسمش را بیار ابویحیی جرجانی اسمش الآن یادم رفت،

س: فهرست

ج: در فهرست شیخ اسمش آمده

س: مرحوم نجاشی همان طور که فرمودید ندارد اما در کشی هست؟

ج: کجا آقا؟

س: در کشی می گوید که فی ابی یحیی الجرجانی قال ابو عمر و ابویحیی الجرجانی اسمه احمد ابن سعید الفزاری،

ج: گفتم احمد، احمد ابن داود ابن، در فهرست یا رجال شیخ به نظرم هست، رجال شیخ فی اصحاب الهادی اسمش هست شیخ آورده اسمش را، یک کار دیگری که باز عجیب است این کتاب کتاب کشی است آخر ترجمه مرحوم کشی کتاب های ایشان را نام برده شیخ در کتاب کشی نام کتاب ها را نیاورده خیلی هم این هم عجیب است ترجمه شیخ را بخوانید ترجمه ابویحیی

س: در کشی که می گوید ذکره فی الفهرست

ج: بعد می گوید له کتب ذکرناه فی الفهرست، این ذکرناه مال شیخ طوسی است مال کشی نیست خیلی خیلی تعجب آور است این هم تعجب آور است

س: یعنی ذکرناه فی الفهرست را کجا می گویند

ج: در کتاب کشی

س: در کشی

س: ها! در کشی می گوید، ولی در فهرست نیاورده

ج: چرا آورده این عبارت قائلش شیخ است نه قائلش کشی شما آوردید کتاب کشی را تلخیص کردید دقت کردید و لذا الآن باید مثلاً در این چاپی که اگر می خواهد از رجال کشی بشود جدانش بکنند اصلاً مثلاً با یک خط کج، خط چه بهش می گویند؟ خطی که س: بلی ایرانیک،

ج: ایرانیک با یک خط دیگری نوشته بشود که معلوم بشود این مال شیخ طوسی است، این عبارت کشی نیست اصلاً له کتب ذکرناه فی الفهرست در عبارت کشی آمده له کتب ذکرناه خب این واضح است که مشکل پیدا کرده علی ای حال اسمش ندارد در رجال؟ س: این در رجال شیخ طوسی در اصحاب ابی الحسن الثالث دارد که ابویحیی الجرجانی همین

ج: در من لم یروی دارد احمد را

س: بعد در باب من ذکر اسماء من لم یرو

ج: احم ابن داود ابن سعید است،

س: پانصد و هفت آن ها می شود احمد ابن داود ابن سعید الفزاری ابویحیی الجرجانی کان

ج: اسمش را آورده از کشی حالا من نمی دانم چرا شیخ نجاشی اسمش را کامل، در کتاب کشی که اسم کامل است نجاشی فقط به کنیه اکتفاء کرده ابویحیی الجرجانی به همین مقدار اکتفاء و عبارت کشی را کامل آورده یعنی به عبارت اخری در همین کشی موجود عبارت کشی کامل نیست نجاشی کامل آورده،

س: صحیح

ج: نجاشی و شیخ هم در فهرست به نظرم کامل آورده اما در کتاب کشی موجود کامل نیست،

س: این عبارت شیخ زیاد هست در کشی

ج: کم مواردی است داریم موارد دیگر هم داریم که مثلاً ذکرناها فی الفهرست داریم، در جالش هم دارد، جابر ابن اسماعیل در رجال

س: همین جا می گوید له کتب ذکرناه فی الفهرست

ج: کجا آقا؟

س: در رجال در همین آقای احمد ابن

ج: نه نه در اسماعیل ابن جابر ایشان

س: رجال شیخ عرض می کنم غیر از کشی در رجال شیخ هم شیخ

ج: در رجال هم گاهی دارد شیخ در رجال هم می گوید له کتب ذکرناه فی الفهرست این را هم دارد در رجال خودش دارد شیخ دارد مواردی دارد حالا آیا دقیقاً در کشی غیر از این مورد چون من در رجال شیخ هم دیدم می ترسم خلطی بین دور مورد شده باشد دارد در جال گاهی اوقات هم دارد، پس یک مطلب بلی آقا؟

س: فضل ابن شاذان را هم همین طور می گوید

ج: اسماعیل ابن جابر را بیارید در اصحاب باقر

س: جسارتاً می گویم

ج: اسماعیل ابن جابر جعفری و خثعمی بعضی از نسخه خصمی دارد

س: در مورد فضل ابن شاذان در کشی شیخ آخرش می گوید ان للفضل مأه و ستین مصنفاً ذکرنا بعضها فی تاب الفهرست،

ج: می گویم این کار اما این چون احتمالاً کشی اسم نبرده یعنی این ذکرنا اشکال ندارد مال فضل را کشی اسم نبرده ایشان نوشته من بعضی هاش را در فهرست اما این جا کشی اسم نبرده نکته این است کشی این جا اسم نبرده کتابها را اسم نبرده شیخ حذف کرده گفته ذکرناه فی الفهرست، یعنی شیخ از خودش عبارت کشی و لذا عبارت کشی در نجاشی کامل آمده، ایشان کامل عبارت را آورده، با اسم

س: یعنی نجاشی اصل کشی را دستش بوده

ج: احتمالاً حالا اصل یا همین نسخه ای ظاهراً اصل باید باشد این نسخه که نبوده

س: قبل از تلخیص شیخ بلی

ج: بلی قبل از تلخیص شیخ است یک جای دیگر هم عرض کردم سابقاً به یک مناسبتی ذکره الکشی فی اصحاب الواقفه فی جماعه الواقفه معلوم می شود در کتاب کشی یک فصلی بوده در واقفیه در کتاب کشی الآن حذف شده الآن دست ما نیست این ذکره ابوعمرو الکشی فی اصحاب الواقفیه فی شیوخ الواقفیه تعبیرش این است و لذا ما احتمال دادیم که شیخ رحمه الله افراد را رمی به وقف می کند و نجاشی هیچی نمی گوید این ها را از کشی گرفته باشد اشتباهات شیخ منشأش کشی باشد این قسمت هم الآن از کتاب حذف شد،

س: در الحسین ابن ابی سعید هاشم ابن حیان

ج: حسین ابن ابی سعید نه، حسین ابن سعید، الحسین ابوسعید شاد،

س: این جا ابن ابی سعید است می گوید کان هو و ابوه وجهین فی الواقفه ذکره ابوعمرو الکشی فی جمله الواقفه و ذکره فیه

ج: ببینید این دارد یعنی کشی یک فصلی داشته در بیان واقفیه این هم اگر عبارت نجاشی بود ما خبر نداشتیم ظاهراً شیخ این را کلاً حذف کرده الآن در رجال موجود نیست یک دو سه تا نکته دیگر هم حالا همین جور بگوییم، نکاتی فعلاً از، پس یک مطلب این است که چرا مرحوم نجاشی اسم ایشان را حذف کرده این را هم نمی دانیم فعلاً آیا نظرش به کتاب شیخ است می خواهد بگوید روشن نیست این مطلب چرا شیخ آورده خب به هر حال این مطلب را هم شیخ از کشی گرفته اگر درسته مال کشی درسته همه اش درسته، باطل است همه اش باطل است.

مطلب دیگری که در این جا هست شیخ طوسی ایشان را در رجال در دو باب آورده یکی باب اصحاب الهادی یکی باب من لم یرو عنهم علیهم السلام در دو باب ذکر کرده

س: همین فزاری را

ج: همین فزرای جرجانی را در دو باب آورده شیخ این البته خب یک بحث مفصلی است زیاد هم نوشتند حتی بعضی ها رساله نوشتند کیفیت جمع، در کتبی که به اسم فوائد رجالیه است این را نوشتند خیلی این قدر نوشتند که دیگر احتیاج به گفتن ندارد و توجیهات مختلفی شده که چرا شیخ دوبار آورده؟ خب صحبت معروف این است که مراد از این که مثلاً در اصحاب امام الهادی جزو زمان ایشان را درک کرده و لیکن لم یرو عنه، مثلاً این شاید وجه نسبتاً معروف، با تأملی که ما این جا کردیم معلوم شد که در این شخص نکته این بوده که در کتاب کشی هم ایشان را اصحاب الهادی نوشتند و هم روایت از ش نقل نکرده به احتمال بسیار قوی شیخ در رجالش به این دو نکته را از این کتاب گرفته از کتاب کشی، این که ایشان جزء اصحاب الهادی است از این جا گرفته، و این که چون در اصحاب الهادی کشی آورده روایات مشهور نقل کرده جای دیگر هم نیست هم روایت از ایشان اصولاً در کتاب رجال شیخ ظاهراً مبنای اصلی کارش دوتا بوده یکی مطالبی که در کتب قبلی آمده مثل رجال برقی رجال کشی دیگران آن ها را نقل کرده دوم استخراجات شخصی خودش است یک حدیثی دیده فلان عن سعد ابن عبدالله ودر داشته در من لم یرو نوشته احتمال قوی که ما الآن می دهیم راجع به مرحوم شیخ طوسی این طور است آن وقت کتاب کشی ظاهراً و العلم عندالله مرتب به حسب اسماء اصحاب ائمه بوده الآن این نسخه ای ما نیست به این، این نسخه ما یعنی نیست اما انسان وقتی کتاب را می خواند احساس می کند آن ترتیب هست یعنی، فقط عنوان ندارد اصحاب الصادق اصحاب الباقر عنوان ندارد اما ترتیب کتاب تقریباً از اول کتاب که اصحاب رسول الله حالا رسول الله اش به دقت ندیدم امیرالمؤمنین شروع می شود تا یک بعدش چند صفحه یک کمی مشوه است یک کمی کم و زیاد دارد بعد تقریباً دیگر کتاب یکنواخت است اصحاب الباقر اصحاب الصادق اصحاب الکاظم کتاب تقریباً محسوس است اما عنوان ندارد الآن و به احتمال بسیار بسیار قوی چون این کتاب شناسی هم ما باید مطالبی راجع بهش بگوییم حالا یک مطلبش هم این و به احتمال بسیار بسیار قوی شیخ این ها را حذف کرده، آنی که ما الآن به ذهن ما می آید

عناوین اصحاب ائمه را شیخ حذف کرده ظاهراً حذف بشود، تا آن جای که من کتاب را دیدم تا آن جای که من کشی را دیدم فقط یکش از قلم شیخ افتاده حذف نکرده اصحاب الرضا در کشی دارد ما ورد یا فی اصحاب الرضا تعبیرش این است حالا صفحه اش در ذهنم نیست مال اصحاب الرضایش مانده بقیه حذف شده، الآن در کتاب کشی موجود فی اصحاب الرضا حالا

ج: نداریم الآن نه،

س: مابین ائمه مثلاً

ج: نه الآن عنوان واقفیه نداریم یک عبارتی ایشان بعد از اصحاب اجماع دارد اما این به عنوان واقفیه نیست می خواهید بیارید آقا صفحه به نظرم ۳۴۵ را بیارید از کشی از این نسخه مرحوم آقای مصطفوی ۳۴۵ اش را بیارید کتاب کشی اگر دارد به صفحه،

س: نه به این چاپ نیست

ج: خیلی خوب تسمیه به اصطلاح اصحاب ابی عبدالله تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله اجمعت العصابه کلمه اجمعت العصابه را بیارید، اجمعت العصابه را بیارید، یک جایی باز دارد که این ها آوردی آن بعد اجمعت العصابه رد بشود یکی دو صفحه رد بشوید ببینید یک جا اسم شیوخ واقفیه را می برد این کشی آن هم از محمد ابن مسعود قال محمد ابن این جا در اجمعت نمی گوید این کلام مال که است در اجمعت العصابه یک بحثی ما مطرح کردیم چون آقایون کمتر ندیدم من در اصحاب اجماعی که نوشتند ندیده شاید هم نوشته باشند من مطلع نشدم و این که اصلاً قائل این کلام که است؟ اجمعت العصابه خود کشی است بعید شیخ طوسی باشد خود کشی است یا محمد ابن مسعود استاد ایشان؟ اگر محمد ابن مسعود باشد ارزش دارد چون ایشان به عراق و این ها آمده اگر کشی باشد نه ایشان تا قم بیشتر نیامده اصلاً ایشان با عصابه اطلاعی ندارد،

س: خبری ندارد که این عصابه که ها هستند؟

ج: که ایشان اما اگر مرحوم محمد ابن مسعود عیاشی باشد آن دقیقاً چرا آمده عراق آمده بغداد آمد انباره نمی دانم بصره انصافاً مرد ملای هم هست قابل اعتماد است تعبیر یکی دوتا قال محمد ابن، یک عبارت دارد قال محمد ابن،

س:

۱۲: ۱۹

ج: بعد از اجمعت العصابه رد بشوید،

س: حرک المتریسون دارد

ج: نه نه بعدش

س: محمد ابن مسعود

ج: قال محمد نه عبارت روایت نیست کلام خود محمد

س: حدثنی محمد ابن مسعود عن جبرئیل

ج: نه قال محمد ابن مسعود عنوانش این است قال محمد ابن اگر این کتاب نسخه من هست این جا نسخه فهرست نسخه رجال کشی

س: چاپ آقای مصطفوی

ج: چاپ، صفحه ۳۵۴ را بیارید این اجمعت العصابه است به نظرم این اجمعت العصابه نیست ۳۵۴

س: ۳۵۴ تترش است ما روی فی الفیض و یونس ابن ظبیان

ج: نه نه پس اجمعت العصابه، این اجمعت العصابه را بیارید

س: ۴۳۱ است

س: ۴۳۱ بسیار خوب، بلی فی تسمیه الفقهاء

ج: این صفحه چند است آقا؟

س: ۲۳۸

ج: ۲۳۸

س: بلی

ج: پس صفحه ای دویست،

س: اجتمعت العصابه علی تصدیق

ج: ورق بزید آقا دست این دست تان دست چپ تان نه ورق بزید ببینید بالایش یک صفحه نوشته قال محمد ابن مسعود،

س: فی میسر

ج: میسر

س: و عبدالله ابن میسر فی ابی طالب القمی

ج: نه آن دست راست دست چپ تان

س: بلی بلی

ج: بالاش بالاش نوشته قال محمد ابن مسعود

س: فی جمیل و دراج فی عمار و الفتحیه

ج: نه سر صفحه است قال محمد ابن

س: و هولاء من الواقفه

ج: می خواهید بیارید بدید خود من شاید زودتر پیداش بکنم، این جا دارد قال الکشی اجتمعت العصابه نه یکی دیگر دارد که اجمعت

العصابه این دوم است،

س: این چاپش متفاوت است

ج: نه می دانم نه آخر سه بار دارد

س: این متن را سه بار دارد

ج: بلی دیگر سه بار دارد اجمعت العصابه را سه بار دارد

س: صحیح، ۲۳۸ اجتمعت العصابه بود

س: بلی یک فی الواقفه دارد این را مد نظر تان است یک عنوان دارد فی الواقفه

س: بلی

س: ۸۶۰ شماره ۸۶۰ می شود

س: شماره ۸۶۰

س: آن وقت می گوید حدثنی محمد ابن مسعود

ج: بخوان عبارت را

س: ولی باز هم چیز است حدثنی محمد ابن مسعود و محمد ابن الحسن مراثنی قال حدثنی

ج: نه نه آن نیست نه، نه این فی الواقعه درباره خود مذهب و وقف و این هاست نه آن اولی که اولین باری که اجمعت العصابه دارد این یکش تسمیه الفقهاء به نظرم ۲۳۵ بود گفتم ۳۵۴ نه،

س: کتبهم الواقعه علی موسی ابن جعفر

ج: نه نه این اجمعت العصابه را سه بار مرحوم کشی دارد

س: اجمعت اجمعت چاپ کرده آقای چیز

س: خب همین اجمعت را آن جا اجمعت چاپ کرده،

س: نه این محمد ابن مسعود قالها شده

ج: این تسمیه الفقهاء سه بار دارد بار دومش بین کجا دارد این باور اولش بود آن صفحه ای که دویست و سی،

س: در هر صفحه ای شش نفر را اسم می برد

ج: بلی شش نفر آخرش هم اختلاف دارد

س: صحیح

ج: بلی این دو بار اسم می برد عجیب است این حالا،

س: خود کشی باشد که می گوید ایشان تحصیل اجماع نمی توانسته بکند تا،

س: تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله بعدش شماره هفت صد و

ج: همین سه صد و چهل و پنج که گفتم درست بود همین جاست چرا بی خود دنبالش رفتم این بخوانید من عرض کردم سه صد و

چهل و پنج در ذهنم حافظه ام

س: ما روی فی عبدالله ابن بکیر

ج: این واقعه نیست این ها فتحیه اند عرض کردم فصل واقعه اش نرسیده قال محمد ابن مسعود

س: ۳۴۵ شماره ۶۳۹

ج: ۶۳۹

س: قال محمد ابن مسعود عبدالله ابن بکیر و جماعه من الفتاحیه هم فقهاء اصحابنا

ج: ببینید حالا این احتمال دادیم که این هم مثل دعوی اجماع باشد آن دعوی اجماع قبل از این است به صفحه دست راست تان

یک دو سه تا ورق بزنید

س: بلی

ج: باب تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی الحسن یا ابی عبدالله و ابی الحسن یک چند صفحه قبل از آن تسمیه الفقهاء است،

س: همان اجمعت

ج: نه نه این یکی اجمعت است یکی اجمعت است این یکی به نظرم

س: بعد از این هست چند صفحه بعد از این

س: بعدش است

ج: نه قبلش است

س: یکی هست شماره ۷۰۹

ج: این شماره چند بود الآن

س: این شماره ۶۳۹

س: تا ۷۰۵ تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله

س: بلی هفت صد و چهار این جا تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله

ج: بینید اجمعت العصابه

س: اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح من هولاء

ج: این اجمعت را شبیه آن فقهای این تعبیر آن در فتحیه آن تعبیر مسلم مال محمد ابن مسعود است

س: فقهاء اصحابنا چون آن جا دیگر می گوید قال محمد ابن مسعود

ج: قال محمد ابن

س: عبدالله ابن بکیر و جماعه

ج: فقهاء اصحابنا تعبیرش به این می خورد که مثلاً حالت تلقی به قبول است این جا روشن نیست قائل که است؟ یکش دارد قال

الکشی اجمعت العصابه این جا اصلاً اسم نمی برد

س: این جا هم اسم نمی برد بلی، آن ۷۰۵ فقط اجمعت العصابه

ج: اسم نمی برد یعنی یکش اسم می برد قال الکشی مال قبلش مال ابی جعفر و ابی عبدالله

س: یکش هم که قال محمد ابن مسعود

ج: این یکی قال محمد ابن مسعود آن وقت می گوید هم بخوان آقا عبارت ایشان را راجع به فتحیه، این راجع به فتحیه ایشان دارد

عبدالله ابن بکیر

س: و العبدالله ابن بکیر و جماعه من الفتحه هم فقهاء اصحابنا منهم ابن بکیر و ابن فضال یعنی حسن ابن علی و عمار ساباطی و

علی ابن اسباط و بنوالحسن بن علی ابن فضال علی و اخواه و یونس ابن یعقوب

ج: علی و احمد و محمد سه تا برادر اند سه تا پسر حسن

س: حسن، و یونس ابن یعقوب و معاویه ابن حکیم و عدّ و عدّ من اجله العلماء

ج: دیگر بقیه را اسم نبرده این جا

س: پس معلوم می شود که

ج: احتمال دارد که این رمی به فتحیه هم بعض جاها شیخ دارد نجاشی ندارد از این جا گرفته شیخ، این رمی به فتحی بودن یعنی این

مذاهب فاسده که متأسفانه در کلمات شیخ آمده جای دیگر نیامده حتی خود سماعه در کلام شیخ آمده لیکن صدوق هم نوشته که

سماعه واقفی است لیکن از عبارت نجاشی در می آید که واقفی نبوده ایشان

س: اختلاف سر واقفی بودن یا نبودن

ج: نبودن بوده است خود این حسن ابن علی را ایشان جزو واقفیه دارد، باز دارد در، سابقاً متعرض در ترجمه حسن که قیل که رجع عن الوقف بلی پسر ایشان کان واقفياً عمره کله آن دارد درست است پس علی را عرض کردیم مسلم تا آخر عمر واقفی بوده اما راجع به حسن نوشتند رجع عن الفتاحیه، رجوع عن الفتاحیه دارد من وقف گفتم اشتباه کردم یعنی این معلوم می شود که شیخ به این ها نسبت می دهند متأسفانه منشأ این نسبت عبارت از کتاب کشی است و کتاب کشی هم چون دور از حوزه های علمیه نوشته شده

س: اشتباهات

ج: اشتباهات، نجاشی هم نوشته فیه اغلاط کثیره این اغلاط کثیره اش همین هاست دقت کردید لذا خوب دقت کنید وقتی که می بینیم نجاشی یعنی نکته این است شاید کسی بگوید خب شاید نجاشی خواسته عبارت کشی را نقل بکند این معنایش این نیست که می خواهد بگوید تأمل دارم عرض کردم سابقاً چون یعنی خلال بحث ها صحبت شد چون مرحوم نجاشی گفته در ذهنیتش که کتاب ایشان اغلاط دارد و این کلام را فقط از ایشان نقل می کند تلقی به قبول نکرده و الا خودش می گفت ابویحیی الجرجانی صاحب کتب معلوم می شود نجاشی یک ابهامی داشته که این آیا واقعاً ثابت است این شخص یا نه؟ و واقعاً این شخص دارای این کتاب ها بوده یا نبوده؟ این راجع به نجاشی راجع به شیخ طوسی هم این جای که الآن شما بیارید کتاب چیز را باب همین ابویحیی الجرجانی اواخر کشی است دور و برهای اصحاب الهادی و العسکری است حتی اسم علی ابن حسن هم هست علی ابن حسن غیبت صغری را هم درک کرده، علی ابن حسن علی ابن حسن جزو اصحاب الهادی هست، کشی این جا ندارد اصحاب الهادی اصحاب العسکری اما اسم ایشان ابویحیی جرجانی شماره چند است؟ اسم ایشان را وقتی آدم نگاه کردم من اسم های قبل و بعد را جزو اصحاب الهادی است یعنی معلوم شد که شیخ در این مطلب که جزو اصحاب الهادی نوشته از کشی گرفته، ایشان را من لم یرو گرفته این را هم از کشی گرفته، و در فهرست هم اسم کتاب های ایشان را برده آن را هم از کشی گرفته پس شیخ در حقیقت سه تا مطلب را از کشی گرفته دوتا در رجالش آورده یکی در فهرستش نجاشی از کشی گرفته اولاً کامل نگرفته اسم او را نیاورده نمی دانم حالا چرا اسم او را نیاورده؟ شبهه ای داشته احتیاج نداشته نکته فنی اش را نمی دانم الآن چه نکته ای در ذهن نجاشی بوده و الا وقتی عبارت کشی را نقل می کند باید کامل نقل بکند و اضافه بر او عبارت نجاشی مشعر به یک نوع توقف است یعنی معلوم می شود یک نوع توقفی در این قسمت دارد به هر حال فعلاً به حسب قاعده این که مثلاً ایشان دارای کتاب های بوده و این کتاب در اوساط شیعه تأثیر گذار بوده که مطلب اصلی ماست فکر می کنم کاملاً واضح باشد که اثبات چنین مطلب فوق العاده مشکل است و از ظاهر به دست نمی آید این راجع به این شخص، خب ما الآن مدتی است که هی کتاب های را که این ها صد و هجده، صد و هفده، ۱۱۸ کتاب به عنوان کتاب رجالی که قبل از شیخ بوده عرض کردم چندتا کتاب این ها را اسم بردند آقای خویی گفته صد و خرده ای در یک چاپ گفته پانصد تا کتاب و نسبت داده به کتاب به اصطلاح مرحوم حاج شیخ آقابزرگ مصفی المقال و عرض کردیم چنین عددی نیست نه صد و خرده ای در مصفی المقال است نه پانصدتا در مصفی، البته ایشان در کتاب الذریعه شاید آقای خویی بر ایشان اشتباه، در الذریعه چرا اسم کتاب زیاد برده در جلد ده رجال و جداگانه هم در خودشان چون مثلاً رجال فلان اسم مفتاح مثلاً مفتاح الرجال در مفتاح میم را هم آورده در

س: دوجا

ج: دوجا آورده مرحوم آقای حاج شیخ آقابزرگ یک مقدار هم آن جاها را توضیح دادیم که روشن نیست و واقعیت ندارد داشتیم جلو همین جور جلو می رفتیم بعد فکر کردم که این ظاهرأ ما را خسته می کند و چون هدف اصلی ما بحث فهرستی است دیگر اصلاً بنا نبود مصادر رجالی را ما به یک مناسبتی که مرحوم شیخ در عده این مطلب را آورده و مرحوم آقای خویی هم به یک مناسبتی آقای شیخ به این مناسبت که خبر واحد بین اصحاب ما حجت بوده و لذا کتب مفصلی در رجال نوشتند و تضعیف کردند اشخاص را و توثیق کردند این معلوم می شود خبر واحد حجت است والا ما می خواستیم بگوییم چنین چیزی نیست همچو کتب مفصلی در رجال نداریم قبل از شیخ اینی که ایشان فرموده با واقعیت عینی نمی سازد

س: اگر حجت نباشد این کتاب های رجال بی ثمر است

ج: بی ثمر است معلوم شد چنین چیزی وجود ندارد و مطلب دیگرش آقای خویی بود می خواستند بگویند چون نجاشی صد و خرده ای کتاب قبلش بوده اگر می گوید فلان شخص که در زمان ایشان نبوده ثقه احتمالاً از آن رجالی گرفته که معاصر ایشان بوده پس با اصالة الحس فی الشهادة می گویم شهادت ایشان عن حس است ولو زمان آن آقا را درک نکرده لیکن شاید کتاب رجالی آن ها را نوشته معلوم شد این مطلب آقای خویی هم متأسفانه درست نیست چنین چیزی وجود خارجی ندارد نه خب تا حالا خیلی ها را گفتیم و این اگر بخوایم ادامه پیدا بکند این خیلی طول می کشد دیدم یک راهش این بود که یکی اسم ببریم بگوییم این مثلاً دیدیم این هم خیلی باز با آن بحث ما نمی سازد ما دیدیم بهترین چیزی که در این جا باز پیش می آید کتب رجالی که در اثناء بحث های فهرستی ما پیش می آید همان جا متعرض آن ها بشویم مثلاً رجال کشی انصافاً در اختیار برقی در اختیار نجاشی بوده شیخ طوسی بوده، و شیخ طوسی کاملاً به کتاب متأثر است و نجاشی اصولاً بدبین است به کتاب، آن شیخ نوشته کتاب کبیر فی الرجال کثیر المنافع، نجاشی نوشته کثیرالاعلاط خب دوتا دیدگاه وقتی به یک کتاب بشود خواهی نخواهی و انشاءالله عرض خواهیم کرد چون ما تلخیص شیخ را هم دقیقاً الآن نمی دانیم چند جور گفته شده چون نسخه اصل الآن پیش ما موجود نیست انشاءالله شاید پیدا بشود به هر حال فعلاً نسخه اصل موجود نیست راجع به تلخیص شیخ هیچی نمی توانیم بگوییم، نجاشی یک مقدار اغلاط کتاب را اوائل فهرست خودش دارد جاهای هم دارد اما ول کرده یعنی معلوم است کاملاً که نا امید شده مثلاً دیگر خسته شده ول کرده لذا ما این بحث را فعلاً به این جا ختمش بکنیم با مراجعه به نحوه بحث های سابق دیگر مناقشه مثلاً فرض کنید ابوذرعه رازی که از بزرگان اهل سنت است اسم ایشان را نوشتند در همین کتاب چه است؟ شیعه شما که حدیث پژوهی شیعه آن به اصطلاح مال رجال شیعه چرا؟ چون نجاشی در ترجمه یک نفر نوشته ذکره ابوذرعه الرازی فیمن روی عن جعفر ابن محمد خب پس تمام کتب اهل سنت را هم بیارید دیگر چون این ها هم بالاخره نوشتند روی عن جعفر ابن محمد، روی عن علی ابن الحسین پس این ها کتاب های نجاشی خب این یک عمل بسیار متعارفی بوده اهل سنت به عنوان طبقه اسم ایشان را نوشتند نه به عنوان امام نه ابوذرعه رازی که از بزرگان ائمه شأن پیش اهل سنت است اسم ایشان را این جا آوردند دیگر من دیدم یکی یکی بخوایم بگوییم این خیلی ناجور در می آید چون نجاشی یک جا در فهرست خودش نوشته ذکره ابوذرعه الرازی فیمن روی عن جعفر ابن محمد پس این کتاب ابوذرعه در اختیار ایشان بوده و این جزو کتب ۱۱۸ گانه ای است که در شیعه در باب رجال قبل از شیخ و قبل از خب دیدم خدای نکرده ما هم خیلی دلمان می خواهد مراعات ادب بشود خدای نکرده این ها را همین طور که عرض کردم خدا رحمت کند رفیق ما نسبت به این کتاب مرحوم آقای صدر آقای حاج سیدحسن صدر سعی کرده خیلی مراعات ادب بکند یک عده ای از اهل سنت را ایشان آورده نقل های را از بعضی مثل کتاب کشف الظنون آورده مطابق با مصدر نیست الی آخره هر حال ما دیدیم خدای ناکرده ممکن است من

چون بحث علمی است دیگر می خواهیم بگوییم شیخ چنین ادعای فرموده این ادعا روشن نیست آقای خویی چنین ادعای فرمودند این ادعا روشن نیست چند نفر هم نوشتند اصلاً یکی شان نوشته فلان آقا یک کتاب مستقل نوشته در کتب رجالی چون آن کتاب را من ندیدم راجع به آن الآن صحبت نمی توانم بکنم یک کتاب نقل نوشته در کتب رجالی که قبل از نجاشی و شیخ طوسی قبل از این سال ۴۵۰ مثلاً نوشته شده عرض کردیم این ها واقعیت علمی ندارد این ها را نمی شود قبول کرد و توضیحات عده اش گذشت انشاء الله بقیه اش هم مالم یذكر یقاس علی ما ذکر، دیگر حالا دیگر وارد بحث نشویم چون دیدم بعضی هاش خیلی همچون یک جور خاصی است خدای ناکرده، احساس

س: کتاب های موجوده

ج: اگر در اثناء چون من در بحث فهرست به ذهنم رسیده اگر حال داشته باشم غیر از حالا کلیات و صحبت های راجع به اشخاص و این ها می شود اگر خدا توفیق بدهد فهرست نجاشی را از اول تا آخر یک دوره سریع بگویم همین جور یکی یکی اسم ها خوانده بشود و طروق اجازه ایشان که این راه باز بشود برای مناقشه در اجازات چطور مناقشه در اسانید هست، چون بحث اجازه نشده سریع بگویم این اجازه اولش بغداد است بعد قم است بعد برگشته به کوفه و این آیا مشکل دارد مشکل ندارد، این را خیلی سریع تصمیم گرفتم تصمیم، چون بحث فهرستی ما باید این جوری یکی هم فهرست شیخ این دوتا فهرست را سریعاً از اول در اثناء اگر نکته رجالی بود کتاب رجالی آن جا اگر نکته خاص بود آن جا متعرض بشویم دیگر این جور بخواهیم یکی یکی بگوییم این آقا این طور فرمود آن آقا این، این خیلی ما را به جای نمی رساند این یک مطلب پس این باب را می خواهیم ببندیم وارد خود بحث اصلی فهرست و رجال بشویم، اصلاً آن بحث فرعی این بحث مقدمات بود البته ما بحث را اول قرار دادیم اما به درد کار نجاشی می خورد و به خاطر مضافاً که ما همچو اصل عقلائی به نام اصالة الحس فی الشهاده نداریم حالا ایشان فرمودند

س: صغرویا و کبرویاً

ج: صغرویا و کبرویاً اشکال دارد و بعد هم انشاء الله خلال بحث های که عبارت نجاشی را می خوانیم این قدر عبارت دارد و لم ار فی کتابه ما یدور انشاء الله بلی یعرف منها و ینکر واضح است کاملاً که ایشان حدس به کار برده کاملاً واضح است و اصولاً در بحث کتاب شناسی یکی از نکات مهم این عنصر حدس است مثلاً شما می نویسید فلان بهش ده تا کتاب نسبت اما در هیچ کتابخانه نسخه خطی او نیست این دیگر نقل از دیگران نیست خودتان مراجعه اما کتاب های که از او، خطی که از او هست از خط مؤلف مثلاً مشوه است این کارهای است که بعد، اصولاً وقتی بحث بحث فهرستی شد بخش حدس قوی تر است تا بخش نقل یعنی مثلاً در فهراس اسم ایشان آمده اما این کتاب ها خیلی واضح نیستند نجاشی می گوید این کتاب ها مال پسرش است مال راوی این کتاب مال خودش نیست مال کسی است که این کتاب را نقل کرده از او این ها بیشتر بحث حدس بر می گرده و بر می گرده به خبرویت شخص تصادفاً این قسمت های حدسی را هم در فهرست شیخ کمتر است انشاء الله توضیح می دهم فهرست شیخ این بحث های این جوری که بر می گرده به ارزیابی کتاب و دقت کنید نه بحث رجال بحث فهرستی بر می گرده فهرست نجاشی که انشاء الله می خوانیم دیگر حالا حالا ادعای می کنیم شاید هم بعد هم در مقام تطبیق خواهیم دید به ذهنم آمد که مناسب باشد یک دوره رجال نجاشی را با یک تعلیقات مختصر که اگر خواستید رجال نجاشی را چاپ بکنید چون من معتقدم این چاپی هم که شده با مزایای خوبی که دارد حتی قسمت ویرایشش هم دقیق نیست یعنی بعض عبارت باید بیاید سر سطر بعض عبارات باید ویرگول گذاشته بشود یک نکات فنی دارد شاید آن ها را هم در همان بحث بگویم حالا همه اش را نگویم یک مقدارش را بگویم مالم یذكر یقاس علی ما ذکر دیگر حالا

اگر وقت نباشد همه‌اش را بگویم بگویم مثلاً این جا از نظر ویراستی این کار را می‌کردند خوب بود، این کار را این‌جا می‌شد خوب بود و الی آخره چون در یک اصطلاح فنی می‌دانید اصولاً یک شعری است در الفیه ابن و قدماً اسماً چه لقباً لقب، قدیم لقب باید به اصطلاح کنیه را قدیم الکنیه اسماً لقباً حالا یادم رفته شعر الفیه را هم یادم رفته مثلاً اگر بخواهند اسم ببرند مثلاً می‌گویند قال ابوجعفر محمد ابن حسن طوسی در کتب رجال و حتی فهرست امر به عکس است کنیه را آخر می‌آورند این نکته فنی در ویراستاری مثلاً می‌نویسند محمد ابن الحسن الطوسی ابوجعفر اصلاً در ویراستاری در کتاب‌های قدیم در این متونی که به جای این‌که، با این که در نوشته اول باید کنیه بیاید آن شعری حالا یادم رفت شعر الفیه هم یادم رفت، کنیه مقدم است قال ابوالفضل مثلاً شمس الدین محمد ابن فلان این طوری است دیگر اما در کتب تراجم و رجال و فهارس و فهرست نجاشی آن اسمی کنیه را آخر می‌آورد لذا این نکته در نوشتن و در چیزی به اصطلاح تنظیم کتاب ویراستاری، در به قول عرب‌ها ما زبان عربی می‌گفتیم توزیع النثر، حالا نمی‌دانم به فارسی به فارسی مثلی که ویراستاری بهش می‌گویند در ویراستاری این نکته مراعات بشود محمد ابن الحسن ابوجعفر ابوجعفر را آخر می‌آوردند حالا بعض وقت‌ها هم القمی‌اش را آن وقت می‌آورند بعضی تازه قبلش می‌آورند یک نکات فنی که تذکر داده می‌شود راجع به این مطلب خیلی خوب پس این بحث را ما فعلاً دیگر به احترام آقایان فعلاً تا این‌جا مناقشاتی که شد تا یک حدی مطلب روشن شد بقیه را هم دیگر نمی‌گویم،

س: حکم الامثال

ج: يجوز و فیمالایجوز واحد اصف الی ذلک بیان مصادر رجالی به مناسبتی در خلال خود بحث کشی خواهیم گفت یا فهرست آن‌جا بهتر است دیگر عینی است که این‌ها متأثر به کدام کتاب رجالی شدند یا نشدند؟ یا توضیح دادند یا توضیح ندادند این راجع به این قسمت از بحث بعد من یک مطلب دیگر که این مطلب اساساً منشأ انتقال ما به این مطلب ترجمه حمید ابن زیاد بود به نظرم نجاشی که دارد شیخ هم دارد کتاب رجال بهش نسبت دادند به حمید ابن زیاد کتاب رجال لیکن نجاشی در خلال کتاب چند بار می‌گوید و قال حمید فی فهرسته، فهرست هم به ایشان نسبت ندادند، دقت می‌کنید این منشأ این تصور شد که نکند در آن زمان مثل همین زمان ما دیگر حالا خیلی هم بعید نیست،

س: فهرست به جای رجال

ج: ها! فهرست مرادشان رجال باشد آن فهرست است چون مسلم نجاشی در چند جا در کتاب دارد ذکره اصحاب الرجال ذکره فی کتب الرجال کلمه رجال را دارد نجاشی ذکره اصحاب الرجال دارد و فی الفهرستات ذکره فی الفهرستات این را هم دارد مرحوم نجاشی فهرستات هم دارد اما این که رجال مراد از رجال فهرست باشد چون در حمید نه شیخ نه نجاشی فهرست به ایشان نسبت ندادند و حتی بعید نیست این کتاب اصلاً تقریباً موجود هم بوده، فهرست حمید موجود بوده چون چند مورد داریم که شیخ مثلاً می‌گوید فلان له کتاب مثلاً حدثنا فلان و رواه حمید عن فلان که آقایون نوشتند مرسل، چون نوشته طریقش را به حمید این‌که می‌گوید و رواه حمید در فهرست شیخ این در فهرست بیشتر دیدم در نجاشی الآن در ذهنم نمی‌آید اما در فهرست شیخ مواردی دارد بدون ذکر طریق به حمید یک دفعه یک طریقی می‌نویسد بعد می‌گوید و رواه حمید عن فلان که آقایون هم می‌نویسند این مرسل است چون به حساب این معلوم می‌شود یا واقعاً نسخه‌ای از کتاب حمید در اختیار شیخ بوده یا چون خیلی مشهور بوده و این در مثلاً بعضی از روایاتی که یعنی کتبی که به اصطلاح حمید نقل کرده آمده و نسبتش با حمید واضح بوده و الا شیخ طوسی قاعدتاً بدون سند نمی‌نویسند حالا چون این بحث خواهد آمد در محفلش این را می‌گذاریم در محل خودش این را می‌گذاریم در محل

خودش بحث می‌کنیم، چون راجع به حمید و فهرست حمید و کتاب حمید و مصادر او چون جداگانه بحث خواهیم کرد انشاءالله آن مصادر هم باز مناقشه خواهد شد مثلاً از اسماعیل ابن قاسم ابن اسماعیل ابن قرشی گرفته یا قاسم ابن اسماعیل اسمش را یاد گرفته اسماعیل ابن قاسم ظاهراً و آن را ما یک توضیحاتی راجع به او خواهیم داد که این شخص واقعاً تضعیف شده یا نشده؟ انشاءالله توضیحاتش در محل خودش عرض می‌کنم لیکن آنچه که الآن منشأ تصور ما شد نکند رجال گاهی در آن زمان به فهارس هم اطلاق می‌شده به این معنی چون الآن ما یک شبهه‌ای که داریم عرض کردیم این را ما الآن اصطلاحاً یک عده را فهرست می‌گوییم یک عده را اجازه می‌گوییم اصطلاحاً این طور است دیگر، فهرست بیان طروق شخص به کتب است لیکن به مخاطب خاص نیست عمومی است می‌نویسد من این کتاب را این جور، اجازه مثل فهرست است لیکن مخاطبش خاص است فرقی این است اجزای آن تروی عنی کتاب فلان به این طریق کتاب فلان به این طریق و لذا مثلاً شیخ نجاشی و شیخ طوسی هر دو از طریق شیخ مفید نقل می‌کند در آثار شیخ مفید هم فهرست به ایشان نسبت داده نشده لذا به ظن بسیار بسیار قوی این اجازه است شیخ مفید یک اجازه به شیخ طوسی داده یک اجازه هم به شیخ مفید (احتمالاً نجاشی) داده ظاهرش اجازه باشد اما برای ابن الولید فهرست نوشتند برای فرض کن ابن قولویه ذکره ابن قولویه فی فهرسته، جعفر ابن محمد ابن قولویه ما این را عادتاً یک فرقی بین فهرست و به اصطلاح اجازه گذاشتیم این مشکل به کجا برخورد؟ در ابن الولید همین که الآن اسمش را بردم نجاشی اسم این کتاب را در فهرست خودش در ترجمه ابن الولید گذاشته اجازه، می‌خواهید بیارید محمد ابن الحسن ابن احمد ابن الولید القمی، بعد در نجاشی دارد که اجازه لابن ابی جید، به اصطلاح علی ابن احمد ابن ابی جید بلی، به آن اجازه در اسماعیل ابن جابر حالا آن را هم بیارید اسماعیل ابن جابر جعفری می‌گوید ذکره ابن الولید فی فهرسته،

س: این جا اجازه‌ای به فهرست

ج: در کل کتاب تا آن جای که من دیدم دوبار اسم این برده شده یکی به اسم اجازه در ترجمه خود ابن الولید بعد هم وقتی طریقهش را به همین اسماعیل ابن جابر جعفری می‌نویسد از طریق ابن الولید است از طریق ابن ابی جید از ابن الولید است کاملاً واضح است که ایشان کتابش، شیخ طوسی هم اسم ایشان را می‌برد به عنوان اسماعیل ابن جابر آن هم دقیقاً از همین راه است ابن ابی جید از ابن الولید و لذا ما الآن احتمال می‌دهیم این تعبیری که بنده کردم این را سابقاً چندبار هم گفتم فرقی بین اجازه و فهرست واقعاً این باشد که به ذهن ما رسیده خب احتمال خلل درش هست دیگر چون الآن در یک کتاب واحد در یک نوشتار هم فهرست ازش تعبیر شده هم اجازه ازش تعبیر شده مگر بگوییم فهرست به معنای عام یک فهرست دیگر یعنی بیان کتب طریقهش به کتب به این عنوان و الا و ظاهراً هم واقعش هم این است ظاهراً اجازه

س: احتمال تعدد این دو تا نمی‌رود که بگوییم آن جا که گفتند اجازه یک چیز دیگر است آن جا که گفتند فهرست یک چیز دیگر ج: خلاف ظاهر است چون فهرست برایش نقل کردند بعد نوشته تمام این ها را اجازه داده به ابن ابی جید بنخوانید عبارت را ظاهرش این است که همان فهرست را اجازه داده حالا گاهی ازش به عنوان فهرست نام می‌برد چون اجازه داده کتاب را به ایشان، گاهی به عنوان اجازه ابن الولید نام می‌برد الآن به ذهن ما می‌آید که این فرقی بین اجازه و فهرست باید گذاشته بشود دیگر اجازه غیر از فهرست است عملاً این طور است مرحوم شیخ مفید اجازه دارد فهرست ندارد مرحوم مثلاً شیخ صدوق هم اجازه دارد هم فهرست دارد مرحوم مثلاً خود به اصطلاح نجاشی الآن ما از نجاشی اجازه‌ای نداریم درست نسبت داده شده به آن سید ذوالفقار ابن سمسام، ذوالفقار ابن سمسام یعنی کسی که نسبت داده شده کتاب نجاشی نقل شده یک نفر است، ذوالفقار ابن سمسام که می‌گویند خیلی

عمرش هم طولانی بود الحسنی که مرحوم منتجب الدین می گوید من این را دیدم عمرش ۱۱۵ سال بود سید چه؟ ابوسمسم بلی ابوسمسم ذوالفقار ابن فلان چرا معروف است ایشان راوی کتاب نجاشی ایشان است حالا شما این کتاب مرحوم علامه را هم این جا دارید علامه خودش در آخر که طروقتش را به این مصادر نوشته چون یک فایده ای در این است در س: فوائد آخر خلاصه

ج: فوائد آخر خلاصه این ببینید الی الشیخ السعید ابی جعفر و بعد و عن والدی عن السید فلان عن عماد الدین ابی سمسم ذوالفقار ابن معبد حالا معبد هم نوشته شده معد هم نوشته الحسنی بعد و لی ابی شیخ ابی جعفر این طریق به مرحوم نجاشی این است ابوسمسم ذوالفقار ابن معد الحسنی چیز هم اسمش را دارد در این مرحوم آقابزرگ در قرن پنجم ظاهراً ثقات العیون فی خامس القرون ایشان این جا الآن طریقتش را به نجاشی نیاورده اما من در طریق ایشان در نجاشی دیدم، یک اجازه نسبتاً مفصلی حالا این جا که خیلی مختصر است، بلی این کسی که بهش می رسد ایشان است مرحوم ذوالفقار ابن سعد، سعید و معد الحسنی حالا نوشتند که مثلاً جلیل القدر بوده حالا من چه عرض کنم؟ راجع به ایشان باید جداگانه بحث کنیم این راجع به این قسمت پس بنابراین ظاهراً فرقی بین این دو تا واضح است انما الکلام ما تا حالا خیال می کردیم کتب رجال همین بحث های رجالی است ثقه ضعیف من اصحاب کذا، روی عن فلان این طوری باشد فهرست ها طریق به کتب باشد لیکن از این عبارتی که درباره حمید آمده من منتقل به یک نکته ای شدم که نکند کتب رجال هم که گاهی اوقات نجاشی اسم می برد مرادش همین فهرست است و مرادش از کتب رجال یعنی مرحوم به اصطلاح فرض کنیم مثلاً احمد ابن محمد ابن عیسی ما این را مفصل شرح دادیم احمد ابن محمد، ایشان هم نوشتند در این کتاب ها کتاب رجال مال ابن فضال پدر نوشتیم این کتاب رجال مال ابن عرض کردیم کتاب رجال مال ابن فضال پدر از طریق احمد اشعری است در رجال نجاشی هم آمده در کتاب نجاشی آمده شیخ هم نیاورده و نجاشی چند طریق به آثار ابن فضال پدر دارد یک اثر از راه احمد است در آن یکی بکتابه الرجال کتاب رجال در طروق بقیه نیست نسبت مستقل هم به ایشان نداده آن جای که از طریق احمد اشعری نقل می کند رجال این منشأ این شد که چون سابقاً این را گفته بودیم که این جا چون نجاشی تنها نقل کرده اثبات این کتاب مشکل است بعد به ذهنم آمد که نکند مرادش از رجال اصولاً احمد اشعری این مطلب را البته عرض کردیم که نکند احمد اشعری خودش جمع آوری کرده افادات رجالی ابن فضال پدر را این احتمال را هم سابقاً دادیم لیکن بعدها یعنی همین تازگی یکی دو ما اخیر که بحث تعطیل بود به ذهنم رسید که نکند مراد ایشان هم این جا از رجال باز فهرست این چون معنای جدیدی بود عرض کردم جداگانه آن وقت این معنایش این است که ایشان خدمت ابن فضال پدر رسیده آثار ابن فضال کتاب المناسک، کتاب نمی دانم فلان این ها را از ابن فضال پدر نقل کرده بعد از ابن فضال اجازه گرفته کتاب عبدالله ابن بکیر را نقل کرده بعد اجازه گرفته کتاب جمیل را نقل کرده بعد اجازه گرفته یعنی یک عده از کتب را از توسط ابن فضال پدر اسم این را رجال گذاشته یعنی به وسیله ایشان من از این رجال نقل می کنم و بعید هم نیست همانطور که آن وقت احتمال دادیم جمع آوری خود احمد اشعری باشد پس احمد اشعری در حقیقت آن چه که از ابن فضال پدر گرفته هم کتب خود ابن فضال پدر است هم طروقی است که ایشان به اشخاص دارد این ها را هم نوشته مثلاً کتاب عبدالله ابن بکیر حدثنی به حسن ابن علی ابن فضال کتاب فلان حدثنی، این اسمش را گذاشته کتاب الرجال نجاشی اسم این را رجال گذاشته مرادش همین فهرست است یعنی مرادش طروقی را کتبی را که علامه از رجال نقل می کند توسط ابن فضال پدر خوب دقت کنید کتبی را که نقل می کند توسط ابن فضال ایشان جمع آوری کرده و لذا در بقیه افرادی که از ابن فضال پدر نقل کردند چنین عنوانی نیامده فقط احمد اشعری دارد خواندیم مفصل خواندیم و چون در ترجمه حمید ابن

زیاد هم دارد که له کتاب الرجال و قال حمید فی فهرسته این احتمال قوی شد که مثلاً کتاب رجال حمید هم همین طور است در آن جا گفته فلان ابن فلان من اصحاب که دارد له کتاب حدثنی به قاسم ابن اسماعیل عنه مثلاً این طوری این را آقایون به عنوان فهرست هم حساب کردند به عنوان رجال هم حساب کردند اساساً اسم افراد را برده لیکن طریقتش را هم به کتابش نوشته چون اسم افراد را برده ازش تعبیر به رجال کردند و الآن هم الحمد لله مقدار معتناهی از این کتاب را جمع کرد الآن قابل جمع است هم در فهرست شیخ است در فهرست نجاشی، انشاء الله در ترجمه حمید عرض می کنیم تقریباً مهم ترین کتابی را که ما در رجال داریم در فهرست داریم در کوفه همین کتاب است آن وقت می ماند کتاب عبدالله ابن جبلة واقفی آن هم نوشتند له کتاب الرجال آن هم رجال بهش نوشتند، احتمال بعد هی این شبهه که برای ما پیدا شد این شبهه را تسری دادیم احتمال دادیم که آن هم از همین قبیل باشد و یک شبهه دیگری ما هم حل شد در ترجمه احمد برقی نجاشی دو کتاب به ایشان نسبت داده الطبقات و الرجال آن جا متعرض شدیم آقایون هم نوشته بودند اسم احمد برقی که کتاب در رجال دارد گفتیم این کار را فقط نجاشی کرده شیخ دوتا به ایشان نسبت نداده، شیخ یک کتاب به ایشان نسبت داده و آن طبقات یا طبقات تنهاست رجال هم نه، طبقات فهرست شیخ بیار احمد ابن محمد ابن خالد برقی و فهرست ندیم هم یک کتاب این ها را توضیح دادیم که به احمد برقی نسبت دادند اما نجاشی دوتا الطبقات و الرجال اخیراً هم رجال برقی به اسم طبقات چاپ شده که آوردیم به اسم طبقات احتمالاً کتاب طبقاتش همین رجال است و آن رجالش فهرست است، احتمالی می گویم این شبهه که در حمید آمد این تسری پیدا کرد یعنی کتاب احمد برقی و اگر این باشد این دقت نجاشی را می رساند معلوم می شود احمد برقی یک کتابی هم در رجال داشته رجال به این معنی فلان ابن فلان خبرنی بکتابه والدی عنه، چون بیشتر از پدرش نقل می کند رجال و روات حدیث را آورده لیکن طریقتش را به کتبشان نوشته خبرنی والدی خبرنی فلان عنه و اگر این مطلب درست شود هی داریم می گویم اگر، با اگر چون واقعاً چون این ها گفته نشده ما همه اش در ذهن مان رجال بود، اگر این مطلب نوشته شده باشد ما الآن این کتاب رجال برقی غیر از طبقات هم می توانیم استخراج بکنیم نکته مهم تری چون الآن در فهرست ابن بوته که در اختیار یعنی هست الآن موجود است ما شاید مجموعاً از فهرست ابن بوته حدود دویست اسم می توانیم در بیاریم چون در کتاب خود شیخ طوسی فهرست شیخ طوسی به نظرم صد و پنجا، صد و پنجا و خرده ای مورد بود نجاشی هم مواردی دارد که شیخ ندارد به نظرم منامنا جمع بکنیم حدود شاید دویست مورد فهرست ابن بوته که الآن به ما رسیده مقدار زیادی از این فهرست را احمد ابن ابی عبدالله تشکیل داده، روشن شد چه می خواهم احمد برقی تشکیل داده لذا این احتمال می آید که در حقیقت آن کتاب ابن بوته فهرست ابن بوته از فهرست برقی گرفته رجال برقی آن رجال غیر از این طبقات است البته من یک مقداری، نه حالا فرض کنیم مثلاً دو درصد، سه درصد کتاب نجاشی را با حوصله نشستیم از اول نگاه کردم که می خواستم هم بنویسم دیدم سنگین است یک کم دیگر فقط مطالعه که یک مقدارش را نوشتم یک مقدارش هم یادداشت برداشتم مواردی که ایشان از فهرست ابن الولید نقل می کند نگاه کردم ندیدم در آن یک مثلاً بیست مورد سی مورد خیلی نه، همین جور از اول نجاشی ندیدم در آن مواردی از احمد برقی نقل بکند اما ابن بوته شاید تمام آن مواردی که من دیدم تمام یا معظمش از احمد برقی نقل می کند احتمالاً ابن الولید هم نظر داشته به احمد برقی که مثلاً این نسخه صحیح نباشد و اصولاً عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی مقدار زیادی از فهرست ابن بوته نقل کرده خیلی بیشتر از مرحوم نجاشی و اصلاً شرح حال ابن بوته را هم نداده نه در رجال نه در فهرست این هم خیلی عجیب است اصلاً متعرض احوال ابن بوته نشده نجاشی در فهرست متعرض شد و نوشته و فی فهرست ما رواه غلط کثیر، مثل همان غلط های کتاب رجال کشی این جا هم غلط کثیر شاید نظرش بیشتر به این بوده که آن مقداری که ایشان از رجل

برقی نقل کرده مثلاً مقدار زیادش غلط است چون درباره برقی یک تضعیفی شده بیرونش کردند از قم الی آخر آن حرف‌های که گفته شده و کذالک در پدرش، و بیشتر این قسمت‌ها یا همه‌اش را هم ایشان از پدرش نقل می‌کند،

س: پس مراد از غلط قبلاً فرموده بودید مراد از غلط کثیر مراد از غلط چه است؟

ج: خودش دارد ترکیب الاسانید بالاجازات این‌ها را اشاره می‌کند لیکن این اگر شد عوض می‌شود مراد از غلط این است که مصدرش غلط است روشن شد مصدرش رجال برقی است، خود آن هم مشکل دارد الآن اگر این جور شد ما از رجال برقی هم غیر از طبقات این را هم می‌شود استخراج بکنیم ملحق به طبقات چاپ بشود حالا با طبقات یک مقدار از رجال برقی یعنی آن‌جاهای که از برقی در فهرست شیخ و یا فهرست نجاشی اسم برده شده، احتمال چون نجاشی فوق العاده دقیق است نمی‌شود انکار کرد از این که دو کتاب به برقی نسبت داده نه یک کتاب الطبقات بعد فاصله می‌دهد چندتا کتاب اسم می‌برد بعد می‌گوید کتاب الرجال با فاصله اسم می‌برد معلوم می‌شود رجالش غیر از طبقات است و بعد هم می‌گوییم این اصل مطلب از حمید ابن زیاد شروع شد که این رجالش فهرست باشد به خاطر همین نکته چون فهرست بهش نسبت ندادند رجال و می‌گوید و قال حمید فهرسته از آن ور هم می‌گوید فی فهرسته پس این مراد رجال در این اصطلاح و حتی رجال در اصطلاح مثلاً احمد اشعری و حتی یک نفر دیگر هم هست کتابه عن الرجال این در یک خواندیم در رجال نجاشی فقط آمده حسن ابن عدیس حسن ابن کذا، این کلمه عن الرجال بیارید

س: تحقیق عن الرجال

ج: کتابه عن الرجال این هم منشأ این شبهه شد که مرادش کتابی که ایشان از رجال یعنی طروق خودش را به آن رجال نوشته البته این آقا الآن ما ازش اصلاً حدیث نداریم چیزی هم نداریم در فهارس هم نداریم اگر هم بوده این از بین رفته یعنی چیزی به دست ما نرسیده کتابه عن الرجال را بیارید، حسن ابن عدیس حسن است به هر حال می‌دانم اسمش حسن است، پدرش

س: سلسله سندها نیست

ج: اصلاً نجاشی هم طریق بهش ندارد، به نظرم دارد بهش همچو روشن نیست بیارید کتابه عن الرجال

س: حسن ابن حسین سکونی

ج: حسن ابن حسین سکونی بخوان

س: عربی کوفی ثقه کتابه عن الرجال

ج: کتابه عن الرجال

س: بعد می‌گوید اخبارنا احمد ابن محمد قال حدثنا احمد ابن محمد ابن سعید قال حدثنا جعفر ابن عبدالله

۳۹: ۴: ۱

قال حدثنا حسن ابن حسین سکونی به،

ج: معلوم می‌شود از طریق ابن عقده است ابن عقده هم خب مشکل دارد اخباری بوده یک این حسن ابن حسین سکونی یک اسم قبلش نه، یک اسم قبلش را بیار این جا دارد کتابه عن الرجال عن جعفر ابن محمد، یکی دیگر هم اسم می‌برد این الآن ما ازش حدیث اصلاً نداریم این حسن ابن حسین سکونی هیچی نداریم، و غیر از این راهی که ایشان در این جا نوشته یعنی غیر از این اصلاً ما اسم از ایشان در فهارس هم نداریم،

س: چه فرمودی

س: دوتا قبلش آنجا

س: دوتا قبلش می شود حسن ابن محمد ابن الفضل

ج: بخوان ترجمه اش را

س: یعقوب ابن سعید ابن نوفل ثقه جلیل روی عن الرضا علیه السلام نسخه و عن ابیه عن ابی عبدالله و ابی الحسن موسی ابن جعفر

علیهما السلام، و له کتاب کبیر قال ابن عیاش حدثنا عبیدالله ابن ابی

ج: و له کتاب کبیر نه این نه،

س: همین

۳۸: ۵: ۱

ج: نه قبل از حسن ابن حسین که است؟

س: قبلش حسن ابن ایوب است قبلش این حسن ابن محمد است قبلش حسن ابن حسین عرنی است

ج: همین عرنی

س: بلی کتابه عن الرجال مدنی له کتاب عن الرجال

ج: عن جعفر ابن محمد

س: عن جعفر ابن محمد علیهما السلام اخبرنا احمد ابن علی و الحسین ابن عبیدالله

ج: احمد ابن علی، ابن نوح است، عجیب است شیخ این ها را نیاورده

س: کتاب هایش

ج: و الحسین ابن عبیدالله قالوا حدثنا محمد ابن علی ابن تمار ابوالحسین دهقان قال حدثنا علی ابن محمد جرجانی عن ابیه قال حدثنا

یحیی ابن ذکریا یا ابن شیبان عن الحسن بکتابه

ج: این را هم نداریم از ایشان هم روایت نداریم

س: کتاب همان رجال

ج: کتابه عن الرجال عن جعفر ابن محمد

س: کتاب همان کتاب بوده ظاهراً

ج: آن وقت این فهرست باشد،

س: طبقات

ج: نه بعید است کتابه عن الرجال یعنی این، عن الرجال عن جعفر کسانی که از جعفر حدیث نقل کردند طریقتش را به آنها نوشته

باشد، دقت کردید کتابه عن چون به سلسله عن آورده

س: فی علم الرجال

ج: نه علم رجال نه کتاب الرجال عن الرجال عن جعفر این عن می خورد به سلسله سند لذا این دو نفری که مرحوم نجاشی اسم

برده حسن ابن حسین عرنی البته حالا نمی دانم این با سکونی یک نفر است آن که نوشته مدنی کوی نوشته مدنی ظاهراً دو نفر اند و

دوتا طریقتی آن جا احمد ابن محمد بود این جا،

س:

۱۵: ۷: ۱

عربی و سکونی

ج: چرا می شود اما خب چون گفته که مدنی یکی هم و توثیق هم کرده هردو را خیلی عجیب است و نداریم از این دو بزرگوار هیچی نداریم احتمال دادیم تمام این ها ریشه های اصلی فهرست بودند یعنی احمد اشعری احمد برقی چون ما الآن در آثار خودمان فهرستی برای احمد برقی ذکر نشده، در حقیقت همین کتاب الرجال فهرست مال احمد برقی است یعنی به این معنی که ایشان غیر از کتاب محاسن یا کتب دیگرش که احادیث را آورده یک کتاب هم آورده از رجال گفته مثلاً ابن ابی عمیر حدثنی عنه والدی، فلان حدثنی والدی عن فلان عنه، این طوری آورده کتاب رجال مال که همین زیرمایه فهرست است و این زیرمایه شده زیر یعنی دستمایه ای اصلی کتاب فهرست ابن بوته فهرست ابن بوته به عنوان فهرست است به عنوان رجال نیست الآن من به ذهنم آمد که در کتابی این چندتای که الآن اسم بردم در ذهنم حضور ذهن دارد بقیه اش را اگر کتاب نجاشی خواندم توضیح می دهم یکی رجال حمید ابن زیاد یکی رجالی که به احمد اشعری از ابن فضال نقل می کند یکی رجالی که به برقی نسبت داده این دوتا رجال که این جا نسبت داده شده به ذهنم می آید این ها به اصطلاح در حقیقت فهرست بودند طروقی بوده که ایشان به آن ها داشتند این افراد به آن ها داشتند یعنی در حقیقت فهرست بودند به عنوان رجال این اگر نکته باشد معلوم می شود ریشه های رجال بر می گرده به مثل احمد برقی و احمد اشعری و چون ما در آن طبقه الآن کتاب فهرست نداریم انشاء الله عرض می کنیم فهارس عمده مثل ابن ولید است که بعدش آن وقت این مستلزم یک نکته ای دیگری هم هست که دیگر نشد دیگر این را مگر با کامپیوتر بعد بشینم با دقت ببینم در این فهرست نجاشی و شیخ چند مورد داریم که احمد اشعری از حسن ابن علی فضال نقل کرده باشد در فهارس نه در روایات اگر این پیدا بشود که مواردی بوده ایشان از ابن فضال پدر نقل کرده این احتمال ما کاملاً تأیید می شود،

س: نجاشی

ج: مثلاً در نجاشی یا فهرست شیخ در یکی از این دو فهرست آمده باشد و احتمالاً هم اگر آمده باشد در فهرست ابن ولید است آدرس که ابن الولید مثلاً از صفار چون نقل می کند از احمد اشعری از ابن فضال پدر اگر این پیدا بشود این احتمالی را که ما عرض کردیم تأیید می کند این احتمال تقویت می شود که این کتابی را که نجاشی به ایشان نسبت داده در حقیقت یک فهرستی است که احمد اشعری از آثار ابن فضال پدر گرفته یعنی هم کتاب های ابن فضال پدر را نقل کرده هم اضافه بر او از ابن فضال پدر از آن افرادی که گفته من کتابی فلان کتاب عبدالله ابن بکیر ایشان کتاب عبدالله ابن بکیر را توسط ابن فضال هم نقل کرده یعنی هم کتاب ازش نقل کرده هم روایات را هردو را در آثار خودش آورده

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين